

از لابلای یادداشت‌ها و نیشته‌های روزمره ام

درس‌هایی از تقابل و رویارویی‌های نیم‌سده پسین در کشور

برنده شدن در جنگ و از دست دادن حمایت جهانی
همگونی حوادث کشور با آنچه در منطقه می‌گذرد

نحوه ارتباط منافع ابرقدرت‌ها در مجموعه منظوقی
نیروهای متشکله زد و خوردهای محلی
چگونگی حصول و دستیابی به منافع
تشابهات و گوناگونی درگیری‌ها

اجرای عملیات نظامی در عراق و سوریه نتوانست مقاومت و نارضایتی اهالی و باشندگان کشورهای یادشده را درهم شکسته و قادر به تأمین امنیت و ایجاد ثبات اجتماعی - سیاسی در کشورهای یادشده گردد، بلکه جنگ را بمفهوم کلی آن به یک جنگ طولانی مدت مخفی و زیرزمینی مبدل نموده، سبب سازپیدایش و رشد تروریسم بین‌المللی و گسترش فعالیت‌های تروریستی در سراسر جهان گردید. اقدام به عملیات نظامی در آغاز سده ۲۱ در اراضی و قلمرو مربوط به کشور عزیز ما نیز که به هدف "مبارزه علیه تروریسم" عنوان گردید، جزئی از طرح‌های از قبیل برنامه ریزی شده پنتاگون و سازمان استخبارات مرکزی ایالات متحده محسوب می‌گردد.

بارتباط بحث حاضر، باچنین سرآغازی باید به توضیح و بررسی وضعیت و حالت کاملن منحصر بفرد کشور و طرح موشگافانه مسایل مورد بحث، سبک و سنگین نمودن وقایع در عراق و سوریه و مطالعه و جوه اشتراک و وجوه افتراق حوادث تکوین پذیرفته در کشورهای یادشده و افغانستان، باید پرداخت. چنین اظهار نظرهایی نیز مطرح بحث قرار می‌گیرد که گویا همه موارد در کشورهای یادشده با واقعیت‌های عینی موجود در کشور عزیز ما مطابقت ننموده و از هم متفاوت می‌باشد، از جمله تاریخ برخوردها، خصوصیت‌های منحصر بفرد زد و خوردهای مسلحانه (ویژگی‌های خارجی و داخلی خودی)، نحوه ترکیب نیروهای شرکت‌کننده و اهداف مطروحه طرف‌های درگیر، بنیادهای حقوقی و پیامدهای اجتماعی - سیاسی و غیره. بدین ترتیب، نباید تنها و صرف از مطابقت‌ها و همگونی‌های وضعیت یادشده، تذکر بعمل آورد، بلکه از آن‌همه حوادث اتفاقیه درس‌هایی نیز باید آموخت. نباید فراموش نمود که اگر ایالات متحده درگیر جنگ عراق نمی‌گردید و امکانات و داشته‌هایش را در افغانستان بکار می‌انداخت، بگمان اغلب، سیر حوادث غیر از آنچه می‌بود که در اراضی کشور ما اتفاق افتاده و به اقتدار و اعتبار سازمان ملل خدشه‌ای وارد نشده، ائتلاف ضد تروریستی نیز دچار چند دستگی و تجزیه نگردیده و "القاعده" و "طالبان"ها به انتقام جویی متوسل نمی‌گردیدند.

زمانی که شخصیت‌های دولتی و سیاستمدارها بوضاحت مشاهده نموده و پس از تلاش‌های بی‌پایان امر معتقد گردند که استفاده و بکارگیری ابزارهای صلح‌آمیز بمنظور حل و فصل قضایا مؤثر و کارا واقع نگردیده و هیچ راه و وسیله دیگری جز استفاده و بکارگیری نیروهای ارتش و تداوم درگیری‌های مسلحانه وجود ندارد، بنابراین باید منتظر بازگشت تابوت‌های نظامیان کشته شده و عودت سربازان و افسران معیوب کشورشان از میدان‌های جنگ باشند. اما پس از آنکه سپتامبر سیاه توسط "القاعده" و حلقه‌های

معلوم الحال داخلی و خارجی، در ایالات متحده براه اداخته شد، تلاش ها بمنظور زدودن تمایل "طالب"ها به تروریست های بین المللی، ناموفق از آب درآمد.

عملیات چیچین طی سال ۱۹۹۹ راه اندازی شد. عملیات متذکره، پس از انفجار منازلی در مسکو و تحرکات و هابیست ها در داغستان آغاز گردید. اما قبل از آغاز عملیات نظامی در آنجا، بکارگیری راهها و وسایل دیگر، اصلن ناممکن بنظر می رسید. بگونه مثال، بسیاری از سیاستمداران و حتا عده ای از نظامیان، محاصره جمهوری شورشی را مطرح بحث قرار دادند. اقدامات مشابهی بمنظور خنثا نمودن فعالیت های شورشیان و وارد نمودن ضربه به زیر ساخت های تشکیلاتی آنها انجام شد. اما ازدیاد روز افزون کشته شده ها و قربانیان در صفوف قوت های مسلح روسیه نیز از یکجانب، مراتب تشویش و نگرانی مقامات نظامی و رهبران ملکی روسیه را ببار آورده و از جانب دیگر، نارصایتی و بدبینی اهال کشوریاد شده را سبب گردید. اقدامات تروریستی و انفجار و انتهار نیز وسعت قابل ملاحظه ای کسب نمود که با ادامه چنین وضعیت، استقرار صلح در قفقاز دشوار بنظر می رسید.

در مورد کشور عراق باید متذکر گردید که طی سال ۲۰۰۲، کاخ سپید تصمیم حمله و تجاوز بر عراق را در دستور کارش قرار داده و بزود ترین فرصت به اقدامات مسلحانه علیه کشور اخیر الذکر متوسل گردید. چنین اقدامی دعوا بعمل آمد که کلیه اقدامات و فعالیت های دیپلماتیک بمنظور حل فصل معضله عراق ناکارآمد بوده و ایالات متحده بگونه یکجانبه اقدام به مداخله نظامی در امور داخلی کشور عراق نمود.

مسأله ای که به مشروعیت و پایه قانونی و وضاحت اهداف عملیات بستگی دارد، در زمینه از اهمیت مهمی برخوردار می باشد. ممکن مسأله فوق برای سیاستمداران در زمینه ضروری ترین مسایل، اصل پیچیده ای محسوب نگردد، اما نباید فراموش نمود که امر یاد شده بخودی خود، به تایید و همیاری کشورهای مربوطه و افکار عمومی جهانی ضرورت دارد تا به مدافع و پشتیبان سرسخت و استواری مبدل گردیده و سبب تقویت روحیه و مورال نظامیان در امر پیشبرد و تداوم مؤفقا نه نبرد گردد. موضوع یاد شده، بسیار مهم بنظر می رسد، چه تنظیم مناسبات همیشگی قوت های مسلح دولتی با مردمان و باشندده های محل و به حداقل رسا نیدن اصطکاک اجتناب ناپذیر در مورد، نیز از مسایل و موضوعات قابل دقت در زمینه پنداشته می شود که ممکن بمثابه یکی از جمله فاکتورهای مهم تضعیف اخلاقی مخالفان مسلح، مبدل گردد.

قابل یاددهانی می باشد که قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل در مورد بکارگیری و استفاده از نیرو در افغانستان که باتفاق آراء به تصویب رسید، پایه و اساس محکمی بمنظور تشکیل ائتلاف گسترده ضد تروریستی از جانب کشورهای مختلف، بگونه ای بهدف مشترک جهانی مبدل گردید.

برخی ها در واقع، برنامه های کنار آمدن با روسیه را مخرب محسوب نموده و چنین می پندارند که برنامه های متذکره نه سبب برانگیختن احساسات در میان اپوزیسیون لیبرال روسیه گردیده و نه در تعیین مشخصات افکار عمومی در ایالات متحده وار و پای غربی مؤثر و مفید واقع می گردد. اما فراموش خاطر ما نگردد که نباید هدف های موجود در قبال دشمنان داخلی و خارجی را با هم آمیخت و مخلوط نمود.

بگونه مثال، بدون موجودیت حالت اضطراری، تصمیمگیری در مسایل مربوط باهالی ملکی کشور آنها در سطح فرماندهان نیروهای مسلح صورت می گیرد، حتا در قدمه های پایین تر نظامی نیز می توان چنین وضعیتی را مشاهده نمود. خارج از محدود ده مقررات قانونی واضح و روشن، بمشکل بتوان با استفاده و بکارگیری قوه قهریه، موارد ممکن و غیر ممکن را به مردم و اها لی کشور دیکته نمود.

کاربرد نیروی نظامی توسط ایالات متحده علیه کشور مستقل عراق، بدون فیصله نامه شورای امنیت سازمان ملل، در نوع خود تخطی سریع از ماده ۵۱ منشور سازمان ملل می باشد که مطابق آن، هیچ کشوری در امر دفاع از خود مورد پیگرد قرار نمی گیرد. بگمان اغلب، واشنگتن بدون در نظر داشت پروسیجر قانونی و بدون در نظر داشت اصول مربوط و مراعات ننمودن موارد مشخص حقوق بین الدول، بگونه یکجانبه با اقدامات جنگی و نظامی ویرانگر و ستمگرانه ای علیه حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور عراق متوسل گردیده و ساده لوحانه، پس منظر حوادث را چنین تصویری نمود که با اجرای سریع اقدامات عملی حربی و نظامی، به شکستن ماشین جنگی و سقوط دولت در عراق موفق خواهد گردید.

اما بنظر می رسد انگیزه های شکست ایالات متحده در امر حمایت از عملیات نظامی و پیشبرد جنگ در عراق که خلاف نظر اکثریت اعضای شورای امنیت سازمان ملل انجام پذیرفت، سیاست ایالات متحده و قوت های نظامی آن کشور را محکوم به فاجعه نمود. ارتباط و تماس صدام حسین با تروریست ها اصلن با اثبات نرسید، چون چنین ارتباطی اصلن وجود نداشت. از موجودیت سلاح های کشتار دستجمعی، هیچگونه اثر و نشانه ای در آن کشور با اثبات نرسیده و سربازرس سازمان ملل نیز از عدم موجودیت سلاح های اینچینی در عراق، گزارش مفصلی تهیه نموده و به سمع اعضای سازمان ملل رسانید. اما واشنگتن چون به سر نگرانی حاکمیت صدام مصمم بوده و با تمام قوا، کمر همت به ویرانی عراق بسته بود، ماشین جنگی آن کشور رخ سوی عراق

نموده، هستی مادی و معنوی آن کشور را با خاک یکسان نموده و انسان‌های بیشماری را از زندگی ساقط نمودند. ستراتیژی مبارزه با شکل‌گیری‌های نظامی غیرامریکایی (شورش‌ها، قیام‌کننده‌ها، پارتیزان‌ها و یا هرنامی که بر آن می‌گذارید)، نه تنها به‌دفع از بین بردن و محو و نابود نمودن بیشترین بخش جنگجویان، بلکه بگونه غیرمستقیم، بدور انداختن اهالی بی‌دفاع ملکی کشورها مطمع نظر می‌باشد. چه، با انجام اقدامات مسلحانه و انجام بمباران‌های هوایی علیه مردمان ملکی و تخریب محلات بود و باش آنها، بیشترین بخش اهالی ملکی کشور ناامیدانه بمنظور حفظ جان و تأمین امنیت خانواده‌هایشان به مخالفان مسلح رو آورند که بنحوی از انحاء سبب ساز تقویت صفوف مخالفان مسلح نیز گردید.

نباید فراموش نمود که جلوگیری از مسلح‌گردیدن مردم و اهالی کشور، ساده‌تر از آنست که آنها را متقاعد به گذاشتن سلاح بر زمین نمود. بسیار اتفاق افتاده است که بمنظور نجات جان یک نفر از اهالی ملکی، ده‌ها تن از جنگجویان مخالف کشته شوند و یا عکس مطلب نیز رخ داده است.

استفاده ابزاری از نیروهای محلی بمنظور حمایت و جانبداری از طرف مورد نظر و متقاعد نمودن مردم به برحق بودن مبارزه آنها، راه اصلی پیروزی در چنین جنگ‌ها محسوب می‌گردد. ایالات متحده در اول امر، در کشور ما و قبل از حمله بر عراق، قوت‌های "طالب‌ها" و "الفا عده" را مورد ضربات و حملات پیهم هوایی و زمینی قرار داد.

بخاطر باید داشت کاصل و وابستگی نیروهای محلی از اهمیت منحصر بفردی برخوردار می‌باشد. طی مدت زمان معینی، قوت‌های "اتحاد شمال" در کشور با بر صه وجود گذاشته و در بیشترین بخش‌هایی از کشور، فعالیت‌های جنگی و محاروبی را انجام می‌دادند. ایالات متحده و شرکایش در کنار انجام و پیشبرد جنگ‌های زمینی، با استفاده و بکارگیری قوت‌های هوایی، بر مواضع مخالفان مسلح نیز عملیات تعرضی وسیعی را انجام دادند. بدین ترتیب، به مخالفان مسلح فرصت برافروختن نفرت دینی در کشور میسر نگردیده، چه، همه طرف‌های درگیر، خودشان را مدافع اسلام می‌نامیدند. اما سعی فراوانی بخرچ داده شد تا خصومت‌های نژادی در کشور دامن زده شود. هموطنان پښتون ما که بخش اکثریت نفوس و باشندگان‌های کشور را تشکیل می‌دهند، با تأیید عملکردهای قوای ائتلاف، از موقف معینی در ساختار سیاسی و مراتب اقتدار کشور برخوردار گردیدند.

جنبه دیگر وابستگی به نیروهای محلی را نیز باید در نظر داشت. تاکنون هم قوت‌های مسلح کشور قادر نشده‌اند تا مقاومت مسلحانه جنگجویان مخالف را بگونه کامل در هم شکسته و در این امر، عجله هم ننموده‌اند تا همراه با قدرت‌های محلی، سنگینی و بار جنگ را به طرف مقابل تحمیل نمایند. در شرایط و وضعیت برخوردهای مسلحانه که حاکمیت دولتی بگونه کلی متکی به قوت‌های مسلح می‌باشد، در چنین یک وضعیت، نظارت کامل و همه‌جانبه بر قوت‌های متذکره تا اندازه‌ای ناممکن بنظر رسیده و در جلب حمایت و پشتیبانی مردم محل بمنظور احیای صلح در کشور نیز به مشکلاتی مواجه خواهند گردید.

بر عکس، رژیم‌های وابسته بگونه ناگهانی، قدرت را با اردوگاه محافل محلی تقسیم نموده و نفوذ و تأثیرگذاری موقعیت‌های رادیکال را بگونه‌ای افزایش می‌بخشند. چنین رژیم‌هایی، مشکلات اضافی نیز بیار آورده و با اجرای سیاست‌های در محلات (در بسیاری از حالت‌ها با استفاده از وسایل زور) و اجازه دادن مقابله ارتش و قوت‌های مسلح دولتی با پیامدهای آنست. قوت‌های مسلح و ارگان‌های اجرایی قانون با چنین رژیمی حاضر و آماده به هماهنگ نمودن اقدامات و عملکردهایشان نمی‌باشند. علاوه بر آن، چنین رژیمی، اصلن قادر به کنار آمدن با بخش‌های میانه‌رو مخالفان مسلح بمنظور ختم منازعات کنونی در کشور نبوده و از پیشبرد و تداوم مذاکرات با مخالفان مسلح نیز عاجز خواهد بود.

اگر شرایط و وضعیت بمنظور تشکیل دولت محلی مساعد و مهیا شده باشد، پس باید در این مورد اقداماتی بر بنیاد قواعد معرفی شده از خارج و اما مطابق با سنت‌ها و شرایط محل و با در نظر داشت سطح رشد اجتماعی - سیاسی و ارتقای اقتصادی جامعه انجام شود. علاوه بر آن، بهتر خواهد بود تا از پایین و از قدرت‌های محلی آغاز نمود تا از بالا و مقامات اجرایی دولتی. همچنان در امر محو تشکیلاتی قوت‌های مسلح محلی نباید عجله نمود، در اول امر، قوت‌های یادشده می‌توانند یکجا و همراه با ارتش و قوت‌های مسلح دولتی کشور در عملیات‌های محاروبی مورد نظر سهیم گردند. درس‌های یادشده و فراگیری تجربیات حاصله از آن، برای کشور عزیز ما افغانستان، از جمله مثال‌های خوب و قابل‌ذکر محسوب می‌گردد. اما تجربیات فوق در مورد سوریه و عراق کارآمد چندان‌ی نداشته و با عدم موفقیت مواجه گردید.

اصل پذیرش تداوم مذاکرات با نیروهای مسلح مخالف نیز درس مهم دیگری بشمار می‌آید که تذکر آن خالی از اهمیت نمی‌باشد. در مورد گروگان‌گیری‌ها و چگونگی تبادل آنها در برخی از کشورها بگونه‌ای مثال می‌توان از ایتالیا در مورد چگونگی انجام مذاکرات در اینباره نام برد. در کشورهای دیگری از جمله مانند اسرائیل، مذاکرات اینچنینی اصلن صورت نگرفته، بلکه با اشغال محلات ملکی، به کشتار اهالی بی‌دفاع مبادرت می‌ورزند.

چنین بنظر می‌رسد که اگر نیرو و قوت‌های ضروری و لازمی بمنظور رهایی و آزادی گروگان‌ها موجود نبوده و یا مملو از خطر باشد، بنابراین، باید در مورد به مذاکره و بحث و گفتگو مراجعه نمود. بگفته برخی‌ها، ممکن چنین وضعیتی، حیثیت و

اعتبار دولت را مورد تهدید قرار دهد و بانگیزه ای برای دستیابی مخالفان مسلح به مواردی در کشور گردد، اما اصول اخلاقی در مورد، یکی هم و باز هم یکی می باشد: اگر دولت هایی با بنیادهای قدرت موجود که با پول مالیه دهنده ها حیات بسر می برند، قادر به دفاع از مردم و اهالی ملکی کشور نیستند، اما اخلاقن به دفاع و نگهداری از همه ی آنها مؤظف و مکلف می باشند. اگر قادر باین امر نباشند، بسیار شرافتمندانه خواهد بود تا از قدرت کنار رفته و یا در چگونگی و نحوه عملکرد های شان تغییرات بنیادی بوجود آورند تا مانع تکرار حوادث و وقایع زنده قبلی گردند. برای شخصیت ها و افرادی که پرستیژ و حیثیت قدرت های شامل در جنگ بمقایسه با اهالی ملکی و مردم کشورشان ارجحیت دارد، برای آنها صرف و صرف یک راه خروج از بن بست وجود دارد و آن عبارتست از در نظر داشت وضعیت موجود و بررسی آن نه بر بنیاد نفع و ضرر شخصی بلکه چگونگی موضع گیری در "تعاملات" با مخالفان مسلح بر اساس و بنیاد منافع جمع و بمنظور استقرار امنیت سراسری در کشور.

از آنجایی که اصل گفتگو و مذاکرات صلح در کشور ما از اهمیت حیاتی برخوردار می باشد، به یقین که هدف مذاکرات یاد شده که قرار است در اواخر ماه حاضر، بگونه مجدد میان ایالات متحده و "طالب" ها تداوم یابد، قطع جنگ و خونریزی و پایان دادن به ویرانی و انسان کشی در کشور، از اهداف مهم آنرا تشکیل می دهد، در غیر آن با تشدید جنگ و آغاز دور جدید زدرو خورد های مسلحانه، شاهد کشتار هموطنان و ویرانی های بیشرتمیهن عزیز خویش خواهیم بود. قابل یاد دهنده است که انتخاب معیار های دوگانه برای معامله گران امر مذاکرات موجود می باشد: این کار در گام نخست شامل شخصیت ها و افرادی می گردد که در اقدامات تروریستی، شخصن سهیم نبوده و همچنان حمایت و پشتیبانی بخش وسیعی اهالی محل را با خود داشته و توانایی آنرا داشته باشند تا در شرایط مشخصی، مخالفان مسلح را وادار به گذاشتن سلاح بر زمین نمایند.

آموزه هایی را می توان از جریان حوادث چندین دهه در کشور آموخت که در نخستین نگاه دارای ویژه گی های فنی بوده و اما خصوصیات سیاسی را نیز در خود نهان دارد. اجرای عملیات علیه جنگجویان مسلح و تروریست ها، بدون نظارت کامل و جدی منطقه درگیری، بمفهوم نگهداری آب در غربال محسوب می گردد. اگر مرزها تحت نظارت و مراقبت جدی و همه جانبه قرار نگیرد، جنگجویان مسلح مخالف بسادگی وارد منطقه درگیری شده، با اقدامات مسلحانه مبادرت ورزیده و مجدداً به محل مبدأ بر می گردند. بدتر از همه اینکه، جنگجویان با اقدامات مسلحانه علیه مردمان بی دفاع ملکی نیز مبادرت ورزیده و یا با استفاده از ایجاد ترس و هراس، آنها را بجانب خویش متمایل می نمایند.

وضعیت کنونی کشور حکم می نماید که با آغاز نحوه مشخص عملیات، بمنظور حل و فصل قضایای ویژه پس از جنگ، بیش از پیش بر انتخاب و گزینش راهها و وسایل صلح آمیز تأکید بعمل آید. واقعیت امر فوق در کشور عزیز ما افغانستان به پیمانها وسیعی با ثبات رسید.

اما خصوصیات جدید و نقش تروریسم در درگیری های مشابه را باید مورد مطالعه و بررسی همه جانبه قرار داد. وسایل اطلاعات جمعی عصر کنونی و تبادل اطلاعات و انکشاف ترانسپورت (حمل و نقل)، عواید نهایت بزرگ حاصله از مدرک قاچاق مواد مخدر و جنایات سازمان یافته، دسترسی بانواع سلاح ها و مهمات جنگی مورد نظر از طریق بازار سیاه و...، در وضعیت اینچینی، اگر هنوز هم از موجودیت ارتباط تنگاتنگ میان تروریسم در داخل کشور با تروریسم بین المللی شک داریم، بگونه جدی دچار اشتباه شده ایم. تروریسم بدلالیل مختلفی در بسیاری از نقاط جهان به تخم گذاری پرداخته، سرمایه های کلانی در این راه بکار گرفته شده و آزادانه از یک درگیری به دیگری جریان نموده و بایجاد و هسته گذاری ایدئولوژیها، طرح ستراتیژی، ایجاد ذخایر، پایگاههای استخدامی، مراکز آموزشی و شبکه های استخباراتی و زیر ساخت های مورد نظر اقدام می ورزد.

بر این بنیاد، اهداف تروریسم بمفهوم وسیع کلمه دستخوش تغییر می گردد. اهداف یاد شده، بیشتر از این با حقوق اقلیت های ملی و مذهبی و گروههای اجتماعی از هیچگونه پیوندی برخوردار نمی باشد. بنابراین، بزرگترین هدف تروریسم بین المللی رانگهداری زیستگاه و وسعت ساحه عملش بویژه در بر خوردهای قومی و محلی، انواع و اقسام بنیادگرایی، ایجاد درهم و برهمی و بلا تکلیفی در حکومت ها و دولت های در حال سقوط و جستجوی محل و پناهگاهی بمنظور سازماندهی و انجام اعمال تخریبکارانه و ترور یستی. وظیفه سازمان ها و گروههای تروریستی عمدتاً در جهت مانع گردیدن حل و فصل قضایای مذهبی، قومی و ایجاد موانع در حل معضلات سیاسی کشورها سیر می نماید. از بیداری اجتماعی و رشد آگاهی سیاسی توده های میلیونی کشورها نیز جلوگیری بعمل می آورند.

جهان کنونی، همه امکانات، زمینه ها، منابع و... بمنظور تداوم موفقانه مبارزه علیه تروریسم را در اختیار دارد، اما واقعیت های مهمی که از نبود آنها رنج می برد عبارتند از فقدان یگانگی، عدم موجودیت اعتماد متقابل و عدم اعتبار در مورد ختم ستاندارد های دوگانه که در نتیجه، منافع سیاسی و اقتصادی طرف را برای دستیابی به هدف اصلی مورد نظر قربان می نماید.

پانزدهم ماه جون سال ۲۰۱۹